

درس دوازدهم

اتفاق ساده

املا و دانش زبانی

واژه‌هایی را که آخر آنها صدای 'ه' است در متن درس پیدا کنید و بنویسید.

شیشه - بردانه - نامه - نوشته - چینه - همیشه - سایه - تپه -

ساده ستانه



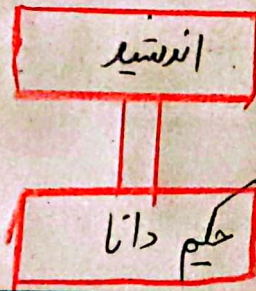
با توجه به متن درس، واژه‌های دو نقطه‌ای را پیدا کنید و بنویسید.

باران - برف - ظرف - خواند - تو - خوب - است - جبهه - سایه

مَرار - بلند - قطره - یک - تلک - خانه - دست - بی صدا ماند

نمودار جمله‌های زیر را رسم کنید.

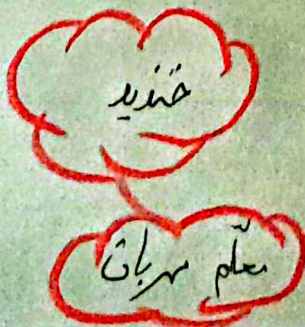
حکیم دانا اندیشید.



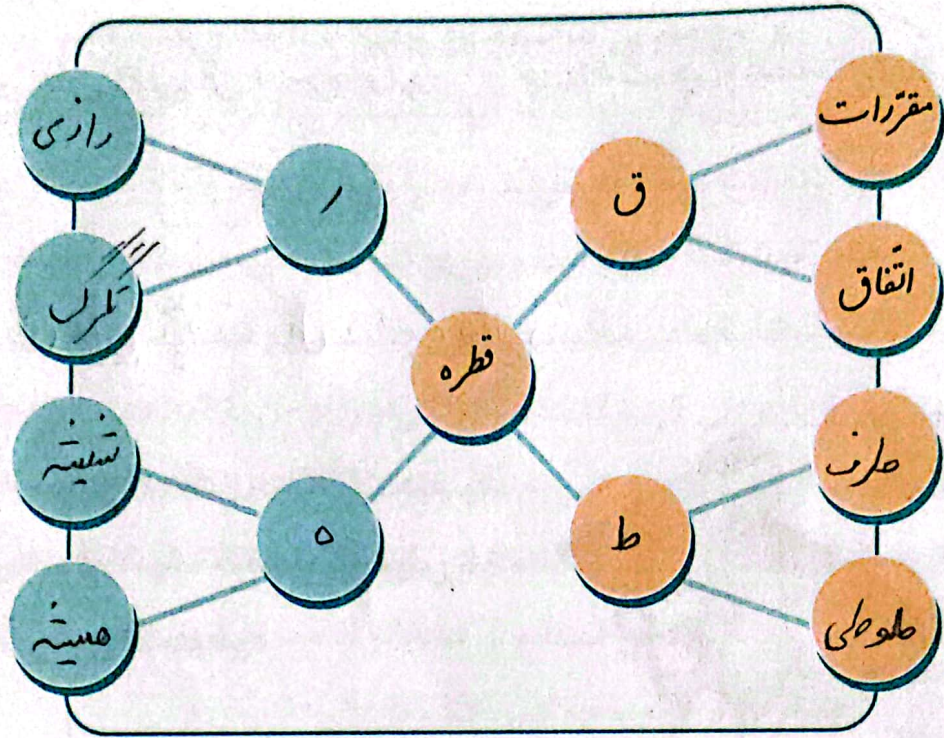
دختر کوچولو خوابید.



معلم مهربانم خندید.



۱ ابتدا حروف واژه‌ی نوشته شده را جدا کنید؛ سپس مانند نمونه برای هر حرف، دو واژه بنویسید.



۲ پانزده واژه‌ی جدید را که در کتاب «مطالعات اجتماعی» خوانده‌اید، بنویسید.

مادها - موثر خان - قوم آشوری ها - گنج نامه - ایلام - الوند
 بین النهرین - دانش جغرافیا - تپه‌ی هلماند - آریایی ها -
 دیالوگ - تمدن - معابد - جنت باکی - فرعی - آریو برزن



از روی سرمشق زیر، خوش خط و زیبا بنویسید.

تو را می توان چون گل و سبزه بو کرد چه راحت چه ساده به سوی تو رو کرد

تو را می توان چون گل و سبزه بو کرد چه راحت چه ساده به سوی تو رو کرد

تو را می توان چون گل و سبزه بو کرد

در هر ستون به جای حرف اول، دوم و سوم واژه‌ی «موش»، یک حرف جدید بنویس تا واژه‌های معنی داری ساخته شود.

سوم واژه‌ی «موش»، یک حرف جدید بنویس تا واژه‌های معنی داری ساخته شود.



موش	ش	و	م	موش	ش	و	م	موش	ش	و	م
موش...	...	و	م	موش...	...	و	م	موش...	...	و	م
موش...	...	و	م	موش...	...	و	م	موش...	...	و	م
موش...	...	و	م	موش...	...	و	م	موش...	...	و	م
موش...	...	و	م	موش...	...	و	م	موش...	...	و	م



داستان زیر را بخوانید و به سؤال‌های آن پاسخ دهید.

یکی از غلامان امیر نوح سامانی سراسیمه نزد بوعلی سینا آمد و گفت: «امیر در حال مرگ است. پزشکان بسیاری برای او آورده‌اند؛ اما آنها نتوانستند او را درمان کنند. اکنون برای درمان او شما را احضار کرده‌اند.» بوعلی به سرعت خود را به بالین بیمار رساند و پس از معاینه‌ی او دستور داد داروهایی تهیه کنند و خود، شب و روز در کنار بستر ماند. دوازده روز گذشت و معالجات همچنان ادامه داشت تا اینکه امیر سلامت خود را به دست آورد و اندک اندک از بستر برخاست. یک روز امیر رو به بوعلی کرد و گفت: «تو زندگی‌ام را به من بازگرداندی، هر چه می‌خواهی بگو تا به تو بدهم.» بوعلی گفت: «من به مال و ثروت علاقه‌ای ندارم فقط از شما می‌خواهم اجازه‌ی ورود به کتابخانه‌ی دربار و استفاده از آن را به من بدهید.» امیر با تعجب پرسید: «فقط همین؟!» بوعلی گفت: «برای من استفاده از کتابخانه از همه‌ی ثروت‌های دنیا بالاتر است.»

واژه‌ی «او» در سطر سوم به چه کسی اشاره دارد؟

چرا نویسنده در سطر دوم واژه‌ی «اما» را به کار برده است؟

آنها نتوانستند درمان کنند.

چرا نویسنده در سطر چهارم «و» را به کار برده است؟

خواست حمله را وصل کند.

این داستان دو پیام مهم داشت. آن دو پیام چه بود؟

دانش از ثروت بهتر است. هر کسی کاری برایت انجام می‌دهد، باید برای او

جبران کنیم. به نظر شما بهترین عنوان برای این داستان چیست؟ چرا؟

کتابخانه‌ی بوعلی سینا.

متن زیر را بخوانید.

روزی بهار، تابستان، پاییز و زمستان با هم گفت و گو می کردند. صحبت از این بود که هر یک بهتر نقاشی کرد، بماند و بقیه، دست از نقاشی بردارند و بروند. آنها تصمیم گرفتند خورشید جهان افروز را به داوری انتخاب کنند. خورشید پذیرفت که بین آنان داوری کند. چهار هنرمند، شروع به کار کردند. اول، بهار قلم به دست گرفت. نخست دستی به شاخه های درختان هلو، بادام، سیب و درختان دیگر برد و بر آنها گردنبندهایی از گل های صورتی آویخت. در جنگل با رنگ نیلی، گودال های کوچک و بزرگ درست کرد و در اطراف این گودال ها گل های نرگس و بنفشه را پراکند. حشرات گوناگون، زنبورهای عسل و پروانه ها را روی گل ها و پرندگان را در دشت ها و جنگل ها در حال پرواز نشان داد. بلبل را روی شاخه، خرگوش را میان جنگل و غوک را در برکه نشانید.

دومین نقاش یعنی تابستان گرم، دست به کار شد. تابستان با رنگ سبز تیره، سراسر جنگل را رنگ آمیزی کرد. کنار جنگل را با بوته های انبوه تمشک زینت داد. بر شاخه های درختان میوه، آن قدر سیب گلگون و گلابی و میوه های دیگر آویخت که شاخه ها تاب نیاوردند و به سوی زمین خم شدند. نقاش سوم، پاییز، برای کار خود، رنگ های آتشین انتخاب کرد و اول به سراغ جنگل رفت. بعضی از درختان را با رنگ زرد لیمویی پوشانید، برخی را به رنگ ارغوانی و بعضی دیگر را به رنگ قرمز روشن درآورد. به رنگ کاج ها و سروها و صنوبرها دست نزد. با خود گفت: «بگذار اینها همان طور که هستند، باقی بمانند.» و این بود که کاج ها و سروها و صنوبرها به همان رنگ سبز تیره باقی ماندند.

آن گاه زمستان، قلم به دست گرفت. او در یک روز، تمام سطح زمین را به رنگ سفید درآورد. بر تن کوه ها و دشت ها، لباس سفید پوشانید. سطح رودخانه ها را با قشر نازکی از یخ، براق کرد. روی صنوبرها و کاج ها پوشش سنگینی از برف پوشانید. روی برف ها نقش و نگارها و جای پاهای گوناگون، نقاشی کرد: جای پای خرگوش، کبک و آن دورها جای پای گرگ.

موضوع بندهای دوم تا پنجم را بنویسید.

بند دوم:	نقاشی بهار -
بند سوم:	نقاشی تابستان -
بند چهارم:	نقاشی پاییز -
بند پنجم:	نقاشی زمستان -

حالا به موضوع بند اول فکر کنید. موضوع بند اول کلی تر است و فضای حاکم بر متن را نشان می دهد. این بند در ابتدای نوشته می آید و «بند مقدمه» نامیده می شود.